

### بررسی توسعه سیاسی در عصر مشروطه و دهه اول انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷)

امید غفاری<sup>۱</sup>، محمود کتابی<sup>۲</sup>، نفیسه واعظ<sup>۳</sup>

#### چکیده

توسعه نیافتگی سیاسی جامعه با پتانسیل های موجود یکی از مسائل اجتماعی- سیاسی جامعه ایران است. چرا که با وجود ظرفیت ها، پتانسیل ها و توانمندی های جامعه، کشور ما از روند مناسبی برای توسعه سیاسی برخوردار نبوده است. توسعه زمانی می تواند آثار مثبتی بر جامعه داشته باشد که پایدار و موزون باشد. جهت حصول به توسعه پایدار باید از همه ظرفیت ها و پتانسیل های جامعه به شکل مطلوب استفاده کرد تا روند، ساختار و کارکرد توسعه سیاسی متناسب با شرایط و نیازهای جامعه باشد. با شناخت و آگاهی از ظرفیت ها و پتانسیل های جامعه، می توان برنامه ریزی مناسبی برای توسعه سیاسی کشور داشت. به نظر می رسد فضای سیاسی اجتماعی ایران از یک صد سال گذشته به این طرف، در مسیر توسعه سیاسی خود با چالش ها و موانع متعددی روبرو بوده است. در باب توسعه نیافتگی سیاسی در دوران مشروطه می توان به عواملی چون استعمار و امپریالیسم و زیاده خواهی بیگانگان در بعد خارجی و ناتوانی و بی کفایتی نظام سیاسی و مشکلات داخلی در بعد داخلی اشاره کرد. ایران در دوره مشروطه با وجود ثروت های هنگفت نفتی در طول سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۴۰، به ویژه در اواخر این دوران، به واسطه بی توجهی به واقعیت های داخلی و خارجی نتوانست به توسعه سیاسی دست پیدا کند. زیرا الگوی توسعه کشور بیش از آن که متناسب با شرایط داخلی باشد، طبق ساختارهای کشورهای توسعه یافته تدوین گردید. جامعه انقلابی ایران در دهه اول انقلاب به خصوص با پایان یافتن جنگ تحمیلی با توجه به باورهای اسلامی و ضرورت های انقلابی و مطلوبیت های اجتماعی و حضور مردم در تمامی صحنه ها و مشارکت آنان در ابعاد سیاسی و اجتماعی به عنوان یک عامل مهم، توسعه سیاسی را آغاز کرد. پرسش اصلی مقاله این است که عوامل مؤثر بر عدم شکل گیری توسعه سیاسی در دوران مشروطیت و توسعه سیاسی نسبی در دهه پس از انقلاب اسلامی چه بوده است و در این مدت توسعه سیاسی چه فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته و با چه چالش هایی مواجه بوده است؟ فرضیه تحقیق نیز به شرح زیر است: فقدان آگاهی سیاسی و عدم بلوغ فکری توده مردم (بی سواد، محدودیت در انتخاب کردن و انتخاب شدن، مشارکت سیاسی منفعلانه، فقدان فضایی برای مخالفت) در دوران مشروطه و آگاهی و بلوغ نسبی مردم و گسترش فعالیت های انتخاباتی و افزایش رقابت و مشارکت سیاسی فعالانه همه جانبه آنان در انقلاب اسلامی (به ویژه دهه نخست انقلاب) از عوامل تاثیرگذار و فراز و فرودهای دو دوره می باشد. روش تحقیق توصیفی- تحلیلی می باشد و دو دوره مشروطه و دهه اول انقلاب اسلامی در زمینه توزیع قدرت و توسعه سیاسی توصیف و تحلیل می شود.

**واژگان کلیدی:** توسعه سیاسی، دوران مشروطه، جمهوری اسلامی ایران، دهه اول انقلاب.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۸/۱۹

<sup>۱</sup> دانش آموخته دکتری علوم سیاسی، واحد شهررضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (Email: Omid8658@gmail.com)

<sup>۲</sup> عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) (Email: Mketabi840@yahoo.com)

<sup>۳</sup> عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، واحد شهررضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

## مقدمه

توسعه مهم ترین شاخص رفاه اجتماعی است، زیرا در بر گیرنده شاخص های کمی و کیفی است. توسعه سیاسی پدیده ای است که نمی توان تأثیرش را بر حیات اجتماعی - سیاسی جهان امروز، به ویژه جوامع در حال توسعه انکار کرد. در فرآیند تحقق توسعه سیاسی عوامل گوناگونی ایفای نقش می کنند که در میان آن ها، دولت به عنوان بزرگ ترین و مهم ترین نهاد سیاسی جامعه نقش با اهمیت تری بر عهده دارد. افزون بر این، میزان تحکیم و یا تضعیف توسعه سیاسی بستگی به نوع رابطه ای دارد که دولت با جامعه مدنی برقرار می کند. نظام سیاسی و دولت، از موقعیت و نقشی اساسی در فرایند توسعه سیاسی برخوردار است. زیرا هم خود موضوع این توسعه است (یعنی باید ظرفیت های خود را در همه ابعاد تنظیمی، استخراجی، پاسخگویی، توزیعی و نمادین افزایش دهد و پویایی های خود را برای مواجهه با شرایط و محیط متغیر داخلی و بین المللی سازگار سازد) و هم طراح، راهبر و مدیر توسعه در عرصه های دیگر است (یعنی باید زمینه های لازم را برای افزایش ظرفیت ها و پویایی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، چه در سطح روابط داخلی و چه در سطح روابط خارجی فراهم و تقویت کند). با وجود این دولت تنها بازیگر در فرآیند توسعه پایدار نیست. در کنار دولت، بازیگران داخلی یعنی بازار، جامعه مدنی، نیروهای سیاسی مخالف، افکار عمومی و همچنین بازیگران بین المللی، یعنی بازار بین المللی، نهادهای بین المللی، افکار عمومی بین المللی و ... نیز کم و بیش بسته به مراحل مختلف توسعه می توانند و باید نقش خاص خود را در فرآیند توسعه سیاسی ایفا کنند (رجب زاده، ۱۳۷۸: ۲).

امروزه بر خلاف گذشته توسعه دیگر یک پدیده تک بعدی تلقی نمی شود، بلکه امری چند وجهی، واحد و منسجم به حساب می آید و ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه در کنار بعد اقتصادی آن در مباحث توسعه درون زاء، توسعه انسانی و توسعه پایدار، جایگاه ویژه ای دارد و جنبه سیاسی توسعه مورد توجه جدی است (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۹-۱۷).

سبب ساز اصلی تداوم خودکامگی سیاسی در ایران دوران مشروطه فقدان آن گونه اندیشه سیاسی است که بتواند ساختار کهن خودکامگی را به چالش کشیده و بدیلی برای آن ایجاد نماید و رکود اندیشه خود معلول عدم نیاز جامعه ایران به تحول و دگرگونی در ساختار نظام سیاسی - اجتماعی آن دوران بوده است. وجود فرهنگ پدرسالاری، فقدان اندیشه سیاسی چالش گر و نبود زمینه ها و بستر های فکری جهت تحول نظام سیاسی، ساختار قبیلگی جامعه، فقدان نهادهای سیاسی و اقتصادی مستقل از حکومت و ... از جمله عواملی هستند که توسعه سیاسی در دوران مشروطه را با مشکل مواجه کرد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران مسایل مهمی را فرا روی تصمیم گیرندگان، محققان و دانش پژوهان قرار داده است که غالباً در چارچوب استقرار حکومت، دولت و نظام سیاسی اسلام شکل گرفته است. موضوعاتی از قبیل جایگاه مردم در حکومت، مشارکت سیاسی، احزاب سیاسی و نقش آنها در حکومت، ماهیت نظام ولایی و تعامل آن با مردم سالاری، کثرت گرایی سیاسی در حکومت اسلامی و توسعه سیاسی و رابطه یا تعامل آن با ولایت فقیه برخی از مسایلی است که مورد توجه محافل علمی - سیاسی داخل و خارج کشور قرار گرفته است (حسنی، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

## اهمیت موضوع

بحث توسعه و توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عده زیادی از پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این بحث، به ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است، چرا که در این گونه کشورها، فرآیند توسعه و توسعه نیافتگی سیاسی، چالش اصلی جامعه را تشکیل می دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارند (پرزوسکی، ۱۳۸۶: ۱۵). موضوع توسعه سیاسی از جستارهای مهم و پرمنافشه در حوزه جامعه شناسی سیاسی است. معضلات و تنگناهای بازدارنده ای که در کشورهای در حال توسعه در جریان شکل گیری و راه اندازی روند توسعه سیاسی بروز کرده و نیز سنجش و ارزیابی های نظری ابهام آمیز اندیشمندان و نظریه پردازان توسعه که از پیچیدگی جوامع و پیچیدگی فرآیند توسعه سیاسی

آن‌ها ناشی می‌شود، اهمیت موضوع را هر چه بیشتر روشن می‌سازد (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۲۹). به ویژه آن‌که «توسعه سیاسی، محل تقارن منافع گروه‌های سیاسی از یک سو و منافع و مصالح عمومی از سوی دیگر است و مشکل‌ترین شکل حرکت به طرف عقلایی شدن رفتارها و برخوردهای یک جامعه می‌باشد» (سریع‌القلم، ۱۳۷۱: ۲۹). این توجه و امعان نظر همه جانبه‌ای که امروزه در آرا و اندیشه‌های متفکران و نظریه پردازان سیاسی نسبت به اهمیت و پیچیدگی مقوله توسعه و توسعه سیاسی دیده می‌شود، در برداشت‌ها و دریافت‌های پیشینیان چندان به چشم نمی‌خورد (آن‌ها عموماً به پدیده توسعه سیاسی رویکردی نسبتاً سطحی و ساده‌انگارانه داشتند) و نمی‌توانستند جامعیت و ژرفای موضوع را دریابند. اما امروز برای نظریه پردازان آشکار شد که موضوع، به غایت عمیق‌تر و پرمعنی‌تر از آن است که کلاسیک‌ها و متقدمان درباره‌اش می‌اندیشیدند (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۹-۱۷). امروزه برخلاف گذشته، توسعه دیگر یک پدیده تک بعدی تلقی نمی‌شود، بلکه امری چند وجهی، واحد و منسجم به حساب می‌آید و ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه در کنار بعد اقتصادی آن در مباحث توسعه درون‌زا، توسعه انسانی و توسعه پایدار، جایگاه ویژه‌ای دارد و تقریباً در تمامی مباحث فوق «جنبه سیاسی توسعه» مورد توجه جدی است (Huntington, 1984: 35). در کشورهای توسعه یافته، تحولاتی در یک صد سال گذشته به وقوع پیوسته که وجوه و جلوه‌های گوناگون فرآیند واحدی به نام «توسعه سیاسی» به حساب می‌آیند. توسعه سیاسی به معنای توسعه مشارکت و رقابت سیاسی، به رغم وجود چالش‌ها و موانع فراوان، بلاخره به عنوان یک پروژه عظیم سیاسی، مدت‌مدیدی است که در بخشی از کره خاکی به ثمر نهشته و جهان غرب، سالیان سال است که از این موهبت بزرگ بهره‌مند می‌باشد؛ لیکن در اغلب کشورهای در حال توسعه، چنین نعمتی به چشم نمی‌خورد و به جای توسعه سیاسی، با سطوح و درجات گوناگون توسعه نیافتگی و ناستواری سیاسی مواجه هستیم. از آن جمله در ایران، با وصف این که سال‌هاست این کشور در معرض انواع دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی درون‌مرزی و فرامرزی قرار گرفته و نیز با وجود فعالیت‌ها و تلاش‌های گسترده‌ای که طی سده اخیر توسط جریان‌ها و نیروهای اجتماعی مختلف صورت گرفته، تا کنون نتیجه مطلوبی فراچنگ نیامده است. واقعیت این است که هر بار که آثار و نشانه‌های مقدماتی توسعه سیاسی جوانه می‌زند، پس از اندک مدتی پژمرده می‌شود و از بین می‌رود (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۸۲-۳۸۴).

### چارچوب نظری

توجه به مفهوم توسعه، از ویژگی‌های دوران آغازین جنگ سرد و استقلال یافتن کشورهای مستعمره و تولد دولت‌های جدید در آسیا و آفریقا است و به طور عمده نویسندگان و محققان آمریکایی نظریه‌نویسی را در مورد کشورهای تازه استقلال یافته مطرح کردند. نخستین مباحث در زمینه توسعه سیاسی هم تحت تأثیر جنگ سرد، کار نویسندگان آمریکایی بویژه معتقدان به نظریه نوسازی بود، اما مسأله توسعه سیاسی به مرور به محور مطالعه محققان و دانشمندان علوم سیاسی غرب و جهان سوم تبدیل شد (امین‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۶). از دیدگاه لوسین پای و سیدنی وربا، در تحول مفهومی توسعه سیاسی، تعاریف حول سه محور می‌چرخند: مردم، نظام سیاسی، سازمان حکومت. در مورد محور اول (مردم)، توسعه سیاسی یعنی تغییر از وضعیت پراکندگی وسیع مردم به نوعی انسجام در حال گسترش از شهروندان فعال. در تعریف محور دوم یعنی نظام سیاسی، توسعه سیاسی یعنی گسترش نظام سیاسی برای اداره امور عمومی، کنترل اختلاف‌ها و برآمدن از عهده پاسخ‌گویی به تقاضاهای عمومی و بلاخره توسعه سیاسی از نظر سازمان حکومت، یعنی افزایش تمایز ساختاری و تخصصی شدن کارکردها و متمرکز شدن همه سازمان و نهادهای مشارکت‌کننده (Lucian pye and Sidney verba, 1965: 13). لوسین پای، ویژگی‌های جامعه توسعه یافته سیاسی را شامل برابری و مشارکت سیاسی، ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد و تمایز و تخصصی کردن ساختارهای اداری و کارکردهای آن‌ها می‌داند (Johari, 1993: 171-172).

از دیدگاه ساموئل هانتینگتون، توسعه یافتگی دارای شاخص‌هایی چون پیچیدگی، استقلال، انعطاف‌پذیری، یگانگی و پراگماتیسم است (قوم، ۱۳۷۱: ۹). هانتینگتون مانند لوسین پای به بحران‌های ناشی از توسعه نیز توجه کرده است. در حالی که لوسین پای،

توسعه سیاسی در هر جامعه را به معنای عبور موفقیت آمیز از بحران های شش گانه، شامل بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران توزیع و بحران همگرایی می داند. هانتینگتون تأکید می کند که در فرآیند توسعه سیاسی بر اثر مشارکت مردم، تقاضاهای جدیدی مطرح می شود که ضروری است نظام سیاسی از توانایی لازم برای پاسخ گویی و تغییر وضعیت برخوردار باشد و گرنه هرج و مرج، بی ثباتی و حتی انقلاب به دنبال خواهد داشت.

### مفهوم توسعه سیاسی

دستیابی به موقعیتی که در آن یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت آمیز برای افزون شدن کیفی ظرفیت سیاسی خود از طریق ایجاد نهادهای مؤثر و موفق نایل آید. «توسعه سیاسی، فرآیندی است که طی آن نظام های ساده اقتدارگرا، جای خود را به نظام حق رأی همگانی، احزاب سیاسی، نمایندگی و بورکراسی های مدنی می دهند.» (شایان مهر، ۱۳۸۴: ۱۹۴). به طور کلی، آزادی، دموکراسی، ارزش های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، نظارت عمومی، مشارکت و رقابت سیاسی و اجتماعی آزاد و مسالمت آمیز، نقد مداوم جامعه و سیاست های دولت، پیشنهاد راه حل و اصلاح رویه ها در برگیرنده مفاهیم توسعه سیاسی است (شایان مهر، ۱۳۸۴: ۱۹۵).

### شاخص های توسعه سیاسی

در طول چهل و پنج سال گذشته، مفهوم توسعه سیاسی به طور مکرر دستخوش تغییر و تحول شده است و هم اکنون نیز اتفاق نظر کامل در مورد تعریف آن وجود ندارد، اما در باب معیارهای اساسی آن توافق نسبی بین دانشمندان این رشته موجود است. نظریات نظریه پردازان توسعه سیاسی از قبیل ساموئل هانتینگتون، والت روستو، لوسین پای، گابریل آلموند، سیدنی وربا، پاول، کارل دوپیچ، کاونوف، وایزن اشتات مهمترین معیارها و شاخص های توسعه سیاسی رامی توان بشرح زیر جمع بندی کرد: ۱- پیچیدگی نظام سیاسی ۲- استقلال نظام سیاسی ۳- انعطاف پذیری نظام سیاسی ۴- وحدت و یگانگی نظام سیاسی ۵- مشارکت سیاسی ۶- توانایی نظام سیاسی برای جذب مشارکت مردم ۷- گذر از بحران های پنج گانه ۸- ترجیح فعالیت های دسته جمعی بر فردگرایی ۹- فرهنگ سیاسی ۱۰- توسعه شهرگرایی ۱۱- توسعه سواد و تحصیل ۱۲- شبکه وسیع ارتباط رسانه های جمعی (Johari, 1991: 168).

### وضعیت سیاسی ایران در دوران مشروطه

نوع رژیم سیاسی در این دوره، سلطنتی و استبدادی و مشخصه اصلی آن تمرکز قدرت و تصمیم گیری در دست یک فرد بود. در دوران مشروطه شاه از قدرتی پر دامنه و مطلق برخوردار بود. اعلان جنگ و صلح، بستن پیمان، واگذاری تیول، اعطای مناصب و تعیین وصول مالیات با شاه بود. او بالاترین مقام قضایی کشور محسوب می شد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۱۴). از نظر آبراهامیان شاهان قاجار هر چند قدرت داشتند اما این قدرت را بر اساس سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن و تأکید اسلامی بر اطاعت از حق الهی پادشاهان اعمال می کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۸). ماهیت استبدادی قاجار به گونه ای بود که محققان اروپایی آن را مستبدانه ترین سلطنت های عالم ذکر کرده اند. زمانی که ملکم در اوایل قرن سیزدهم محدودیت های قانونی شاه بریتانیا را برای شاه ایران توضیح داد، شاه جواب داد: «پس این شاه تو بیش از قاضی القضاات نیست چنین اختیارات محدودی شاید دوام یابد اما هیچ لطفی ندارد، اما من می توانم همه این اعیان و اشراف را که دور و برم می بینی به اوج بیرم یا به مذلت افکنم.» (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۴۳). در پاسخ به شکواییه و درخواست دادرسی و احقاق حق و احیاناً نظر و رأی مردم اطراف و اکناف، تکیه کلام و یا دست خط ناصرالدین شاه این بود: «فضولی موقوف»، «تعیین حکومت به میل رعیت نیست»، «رعایا حق این گونه عرایض را ندارند»، «فضولی است»، «به تو چه ربط دارد، ولایت حاکم دارد.» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۷۸).

عدالت رکن حیات یک نظام سیاسی است و تبعیض نقطه مقابل آن. عدالت با ساختار سیاسی استبدادی سازگاری ندارد، چرا که وقتی یک فرد قدرت مطلقه داشته باشد، قدرت تعریف قانون، عدالت و حق را نیز خواهد داشت. تبعیض نژادی و تبعیض جنسیتی دو

مصداق روشن تری عدالتی در دوره قاجاریه بوده است، حق انتخاب همسر، حق رأی، حق تحصیل، حق شغل خارج از منزل و حق وزارت و حکومت از زنان گرفته شده بود (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۵۹-۱۵۷).

در عصر مشروطه حکومت از داشتن نیروی نظامی قوی عاجز بود. سپاه جنگی در اواخر دوره قاجار نه سپاه صفویه و نه سپاه آقامحمدخان بود، بلکه به علت دگرگونی‌های چنداز جمله شکست در جنگ‌های ایران و روسیه بسیار تضعیف شده بود (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۵۰۷-۵۰۵). کهنه سپاهی هم که وجود داشت بیشتر بودجه دولتی را می بلعید. ناصرالدین شاه زمانی گفته بود «نه ارتشی دارم و نه مهماتی که در اختیار ارتش بگذارم.» (فوران، ۱۳۷۷: ۹۱۶). قاجارها، در اواخر، جنگاوران صحرائین خود را در میان جمعیت شهرنشین از دست دادند و در عوض چیز چندانی به دست نیاوردند. بحران‌ها و ضعف در اداره جامعه از دیگر مؤلفه‌های شرایط سیاسی جامعه در آستانه انقلاب مشروطه است. از مهم‌ترین این بحران‌ها، بحران مالی، فقر و بیکاری و بحران قومی را می توان نام برد. شاهان قاجار برای درمان بحران‌های مالی مختلف، مقام‌ها و مناصب حکومتی در ایالات مانند ضراب‌خانه و گمرک را به مزایده می گذاشتند و هر کس پول بیشتری می داد، حکومت این مناطق را تصاحب می کرد. برندگان این مسابقه از طریق مالیات‌های مختلف کسب درآمد می کردند و به نوبه خود ولایات را به مناطق کوچک تری تقسیم کرده و به مزایده می نهادند. بار سنگین همه این مزایده‌ها و هزینه‌ها، در نهایت بیشتر بر دوش پایین‌ترین قشرهای جامعه می افتاد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۱۵). در سال ۱۲۷۱ ش. دولت برای پرداخت غرامت به صاحب امتیاز تنباکو ناچار به استقراض خارجی شد (آدمیت، ۱۳۵۶: ۲۱۸). از دید آبراهامیان (۱۳۷۷) در این دوره، هم چنین اختلافات و رقابت‌های قومی، قبیله‌ای، عشایری و مذهبی در شهرها و روستاها باعث تضعیف هویت طبقاتی و آگاهی طبقاتی می شد.

جنبش مشروطیت بدون شک از رویدادهای مهم و تأثیرگذار در تاریخ تحولات سیاسی ایران محسوب می شود. اثرات این رویداد در زندگی فرهنگی و سیاسی مردم، از سایر حوادثی که تا آن تاریخ در کشورمان پدید آمده بود، عمیق تر بوده است. شکی نیست که نارضایتی عمیق جامعه ایران در سال‌های حکومت قاجار، ریشه اصلی اعتراضات مردمی علیه دولت و زمینه ساز شکل‌گیری نهضت مشروطیت بود. به عبارت دیگر هرج و مرج و فساد در دستگاه اداری، تهی شدن خزانه مملکت بر اثر اسراف و ولخرجی‌های شاهان و درباریان، انجام مسافرت‌های مکرر و غیرضروری مظفرالدین شاه به «فرنگ» از طریق دریافت وام با شرایط سنگین از دولت‌های بیگانه و تحمیل مالیات‌های کمرشکن بر مردم، قحطی فزاینده در تهران و شهرستان‌ها، تسلط روزافزون بیگانگان بر کشور، افزایش بهای ارزاق عمومی، ظلم و تعدی مأموران قاجاری نسبت به مردم، بی حرمتی به مراجع تقلید و زیر پا نهادن احکام اسلامی، بحران مالی و سقوط اقتصادی کشور و اعطای امتیازات گوناگون به قدرت‌های استعماری مبین وضعیت سیاسی در دوران مشروطه بوده است (محمودی، ۱۳۶۵: ۲۵۵).

افزایش ارتباط مردم ایران با کشورهای خارج، به ویژه با ممالکی که حکومت‌های آن‌ها ناشی از آراء مردم بود و براساس قانون اداره می شد، تأسیس دارالفنون و توسعه مدارس جدید، ایجاد پست و تلگراف در کشور به عنوان راهی برای انتقال افکار جدید در میان مردم، انتشار روزنامه‌های دولتی و غیردولتی و نشر اخبار ایران و جهان در میان مردم، توسعه صنعت چاپ و انتشار آثار بعضی نویسندگان آزادی خواه، بیدار شدن اذهان مردم نسبت به اعمال ناشایست دولت به وسیله وعاظ و علمای مذهبی سبب شکل‌گیری هسته‌ها و انجمن‌های ضد حکومتی در کشور و سرآغاز تغییرات سیاسی در کشور شد (مهدوی، ۱۳۷۱: ۳۴۰).

مرحله جدی و تعیین‌کننده نارضایتی‌های سیاسی مردم ایران در دوران مشروطه در دوران مظفرالدین شاه بود. از دوران حکومت مظفرالدین شاه تا حادثه کودتای رضا خان که به منزله مرگ مشروطیت بود طی یک دوره ۱۵ ساله، ایران شاهد حوادث سیاسی فراوانی بوده است. مجلس اول مشروطه ۲ سال پس از شروع در ۱۲۸۷ توسط نظامیان روس و به یاری حکومت وقت که مشروطیت را تهدیدی علیه پایه‌های قدرت خود می دانست به توپ بسته شد. سپس در فضای اختناق ایجاد شده بسیاری از رجال آزادی خواه و روحانیون دل سوز و معتمدین جامعه از جمله روزنامه نگاران به دار آویخته شدند. در مرحله بعد از یک سو تهران به تصرف

مشروطه خواهان در آمد و از سوی دیگر وقوع جنگ اول جهانی سبب گسترش مداخلات قوای بیگانه در شمال و جنوب و غرب ایران شد. قراردادهای سری ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ نیز ایران را به مناطق تحت نفوذ آن‌ها تبدیل کرد. در این دوران مشروطیت شاهد ظهور و سقوط سه دوره مجلس، سه پادشاه قاجار و حدود ۳۰ دولت بود. بدین ترتیب نهضتی که اوائل سال ۱۲۸۵ با تحسن و اعتراض سیاسی و فریاد مشروطه طلبان و آزادی خواهان اوج گرفت در اواخر سال ۱۲۹۹ با کودتای رضا خان میرپنج سواد کوهی به خاموشی گرائید (عاقلی، ۱۳۷۲: ۹۶۱).

### تمرکزگرایی و توسعه نیافتگی سیاسی قبل از مشروطه

#### الف. سلطان در کانون قدرت و سلطه

در تاریخ ایران در آستانه ظهور مشروطه نوعی تمرکز در قدرت، حکومت و اقتدار سیاسی حاکم بوده است. سلطنت فردی و مطلقه مسلط این دوران، با تشکیلات اداری نسبتاً نهادینه شده به منزله بوروکراسی قدرتمند، تجمع قدرت سیاسی و اداری را به نمایش گذاشته بود. در کانون چنین ساختار قدرتی، سلطان یا شاه، نماد اصلی تجمع همه کانون‌ها و ابزارهای فرعی تر قدرت و تنها راه دستیابی به نهاد قدرت و بهره‌مندی از آن به شمار می‌رفت. شاه، یگانه مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشگری و فرمانده کل همه نیروهای مسلح، ولی نعمت همه افراد ملت بود و اوامرش بدون هیچ‌چون و چرایی لازم الاجرا، فرمانش لازم‌الاطاعه و سلطان موهبت الهی و وجود شاه منشأ خیر و برکت برای عامه و رعایا بشمار می‌آمد. هر قدرتی از شاه ناشی می‌شد و سرانجام به شاه بازمی‌گشت. کلیه افراد مردم حتی صدراعظم و وزیران و مأموران عالی رتبه دولت، نوکران شاه محسوب می‌شدند (شمیم، ۱۳۷۱: ۳۲۴).

البته برخی گفته‌اند که مسئله تمرکز، گسترش قدرت و انحصار طلبی ربطی به متغیرهای اخلاقی حاکم سیاسی نداشت، بلکه این امر به ماهیت قدرت مربوط می‌شود، قدرتی که فاقد ساختار تحدید کننده است؛ یعنی اگر ابزارهای ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نتوانند در مقابل توسعه و تمرکز قدرت مانع عملی ایجاد کنند، اولاً تمرکز قدرت را اجتناب ناپذیر می‌نماید و ثانیاً، این تمرکز، فساد و تباهی ایجاد خواهد کرد (رضا قلی، ۱۳۷۱: ۴۱). البته در مقاطعی خاص، تحت تاثیر عوامل درونی و بیرونی، گسست‌هایی در تداوم قدرت عریان شاهی پدیدار شده و در نتیجه تمرکز قدرت و شوکت را تشدید یا تضعیف کرده ولی جریان اصلی در تاریخ قبل از مشروطه در مجموع متضمن تجمع و تمرکز قدرت در ابعاد گوناگون حیات سیاسی - اجتماعی بوده است. این وضعیتی است که آیت الله نائینی آن را استبداد و حاکمی است که او را مستبد می‌نامید. نائینی دوره‌های قبل از مشروطه را چنین توصیف می‌کند:

«شاه کشور و مردم آن را از اموال شخصی خویش به شمار می‌آورد و مردم را به سان بردگان و چارپایانی می‌انگاشت که باید آرزوها و شهوات وی را برآورند. شاه مستبد چون کشور را ملک شخصی خود می‌دانست مثل زارعین و کشاورزان نسبت به مزارع و مستغلات خویش، اهتمامش در نظم و حفظ مملکت به میل خودش بود؛ اگر می‌خواست نگهداری می‌کرد و اگر نه، آن را به این و آن واگذار می‌نمود. حاکم مستبد با این همه زشتی‌های اخلاقی خود را به صفات خداوند منصوب می‌کرد.» (نائینی، ۱۳۳۴: ۸).

#### ب. رژیم‌های اقتدارگرایی ظاهر مآب

وجه اقتدار، یکی دیگر از ویژگی‌های بارز نظام سیاسی ایران قبل از مشروطه است که با برداشت‌های غلط از دین همراه بود. در این نظام به دلیل تأکید بر ضرورت قدرت سلاطین، مفهوم ولایت و هدایت کم‌رنگ شد و در نتیجه مصالح سیاسی مردم فدا گردید. میرزای قمی مجتهد برجسته دوره قاجاریه کامل‌ترین توصیف را از تفکر اقتدارگرایانه در سلطنت‌های دوره اسلامی ارائه داده است. وی در ارشاد نامه اش نوشته است:

به نظر اعتبار باید نگرست که آفریدگار عالم افراد بنی آدم را قاطبه از نر و ماده خلق کرده ... بدون تفاوت و بعد از آن، یکی را تاج سروری بر سر نهاده و در روی زمین شبیه به جانشین از برای خود قرار داده، او را مالک رقاب بندگان کرده و بر تخت نشانده و

دیگری را ریسمان مذلت و خواری در گردن نهاده و بنده سایر بندگان کرد. (قمی، ۱۳۴۸: ۳۷). روشن است در نظام سیاسی اقتدارآمیزی که با این گونه نظریه ها در عالم بیرون شکل گرفت و قوام یافت، هیچ سخنی از آزادی و مشارکت سیاسی به عنوان ارکان توسعه سیاسی در میان نیست (فیرحی، ۱۳۸۶: ۵۰).

### توسعه یافتگی سیاسی پس از مشروطه

#### الف. شکل گیری احزاب و جمعیت ها

با شکل گیری مجلس شورای ملی و قوام یافتن نظام انتخاباتی، یعنی احزاب و جمعیت ها در درون و بیرون مجلس ظهور یافتند. به بیان دیگر با پیروزی انقلاب و استقرار نظام مشروطه، انجمن ها و جمعیت های مخفی و سری که در پیدایش انقلاب سهم داشتند، آشکارا و به صورت رسمی و قانونی به فعالیت سیاسی پرداختند و به عنوان اولین شاخصه های توسعه سیاسی قدم در میدان نهادند. این جمعیت ها و حزب ها که هر یک منافع طبقه ای یا افکار قشری را نمایندگی می کردند، در صحنه سیاسی حضور چشمگیری یافتند. از جمله این تشکل ها می توان به احزاب و گروه های زیر اشاره کرد: اجتماعيون اعتداليون (اعتدالی)، اجتماعيون عاميون (دموکرات)، اتفاق و ترقی، ترقی خواهان، اجتماعيون اتحاديون ايران (سوسیالیست ها)، اصلاحيون عاميون، سوسیال دموکرات ايران (هنچاکیان)، عدالت، کمونیست ايران، سوسیالیست و اصلاح طلب (منصور، ۱۳۶۱: ۶).

گذشته از این احزاب و جمعیت های سیاسی، از آغاز شکل گیری مشروطه، انجمن های متعددی از جمله در تهران به حمایت یا مخالفت با مشروطه به وجود آمد که انعکاسی از دیدگاه ها و منافع جمعی طبقات و اقشار و نیروهای اجتماعی موجود و ساکنان محله های مختلف تهران و افراد مقیم پایتخت از ایالات دور و نزدیک بود. نام برخی از این انجمن ها از این قرار بود: اصفهانی ها، شیرازی ها، جنوب، آذربایجان، طلاب، اصناف، شاهزادگان، فتوت، آل محمد، اسلامی، انصار، برادران، دروازه قزوین، شاه آباد، مظفری، مجاهدین، سادات و فاطمیه (منصور، ۱۳۶۱: ۱۵۱).

الموتی ضمن بیان شکل گیری و نقش آفرینی این قبیل انجمن ها در کنش های سیاسی دوره پس از پیروزی انقلاب مشروطه، به گستره وسیع و سری آن ها در سطح کشور و نیز ایجاد دیگر تشکل های سیاسی، صنفی، حرفه ای و مذهبی در راستای گسترش و تعمیق مشارکت سیاسی و اجتماعی اشاره می کند. وی می گوید:

انجمن ها، سازمان های علنی انقلابی دموکراتیک منتخبی بودند که رشد فعالیت اجتماعی و سیاسی مردم را به نمایش می گذاشتند. در همین راستا، شکل گیری نخستین اتحادیه های کارگری، نشان از ظهور شاخصه های توسعه سیاسی در این دوره داشت. اولین اتحادیه های کارگری کشور با آغاز این دوره ایجاد شد که همان اتحادیه کارگری چاپخانه های تهران بود و در همین سال نخستین جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان پدید آمد (الموتی، ۱۳۷۰: ۴۴).

#### ب. تعدد و تنوع مطبوعات

با پیروزی انقلاب ۱۲۸۵ و استقرار نظام مشروطه، صرف نظر از وقفه های کوتاه تعدد و تنوع مطبوعات نیز به عنوان شاخصه دیگری در توسعه سیاسی تا پایان این دوره ادامه یافت. الموتی نقل کرده است:

فقط در سال های اول انقلاب مشروطه تا پایان دوره استبداد صغیر در سال ۱۲۸۷ شمسی، بیش از ۱۵۰ روزنامه و مجله منتشر می شد. پس از خلع محمدعلی شاه در سال ۱۲۸۸، به تنهایی بیش از ۱۰۰ روزنامه در کشور انتشار می یافت. هم چنین مطبوعات، علاوه بر کثرت و استقلال، دامنه و گستره وسیعی در سطح کشور داشت. در واقع روزنامه ها و مجلات نه تنها در تهران و شهرهای بزرگ ایالتی مانند تبریز، رشت، مشهد، اصفهان، شیراز بلکه در شهرهای کم اهمیت تر مانند همدان، یزد، کرمان، اردبیل و خوی نیز منتشر می شد. در این باره گیلان مثال خوبی است؛ زیرا در این ایالت بیش از ۶۰ روزنامه و مجله در مقطعی از این دوره منتشر می شد (الموتی، ۱۳۷۰: ۴۵).

### ج. اهمیت نقش زنان در مشروطه

مشروطه تنها محصول کار مردان نبود، بلکه زنان به صورت های مختلف در آن شرکت جستند. البته از همان روزهای آغازین مشروطه، بازتاب دو گرایش فکری دیگر در فعالیت سیاسی - اجتماعی زنان به چشم می خورد: نخست آن که شماری از زنان به تأثیرپذیری از اروپایی ها با افکار فمینیستی به میدان آمدند، عده دیگر تحت تأثیر جنبش سوسیالیسم در روسیه بودند، اما تعداد هواداران و میزان فعالیت این دو جریان فکری محدود باقی ماند و توده زنان مسلمان هم چنان پیش قراول حرکت های سیاسی ضد استبدادی و استعماری این دوره بودند. از مهمترین ویژگی های مشارکت های سیاسی زنان در دوره وقوع و پیروزی انقلاب مشروطه، حمایت از علمای دین، تلاش برای تأسیس بانک ملی و هم پای مردان مشارکت در مبارزات مسلحانه بود. پس از انقلاب زنان به حضور سیاسی خود شدت بخشیدند از جمله:

۱. در جریان انقلاب مشروطه، زنان هیچ گاه خواسته های صنفی خود را مطرح نکردند، اما پس از پیروزی انقلاب آنان خواهان آن شدند که تشکل های سیاسی آنان از سوی مجلس به رسمیت شناخته شود. اولین اقدامی که زنان برای رفع موانع موجود بر سر راه فعالیت تشکل های سیاسی بانوان انجام دادند آن بود که از مرتضی قلی خان، نماینده اصفهان خواستند این مسئله را در مجلس مطرح نماید و او زمینه را به گونه ای فراهم آورد که مجلس مجوز قانونی آن را تصویب کرد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۹).

۲. به دنبال اولتیماتوم دولت روسیه، فریاد مردم از جمله زنان اصفهان، قزوین، آذربایجان و تهران از هر سو برخاست. حتی زنان هندی در همدردی با زنان ایرانی صدای اعتراض خود را بلند کردند. در تهران حدود پنجاه هزار نفر ضمن اعلام اعتصاب به خیابان ها ریختند و هزاران زن نیز در حالی که می گریستند و برخی از آن ها کفن پوشیده بودند آمادگی خود را برای جنگ با روسیه و دفاع از کشور اعلام کردند (آفاری، ۱۳۶۹: ۸۷). بدرالملوک بامداد در این باره نوشت: «هزاران زن ایرانی در تظاهرات گرد آمدند و بعضی از آن ها بر فراز دیوار یا سکویی رفتند و برای مردم سخن گفتند و بر ضرورت دفاع از انقلاب پای فشردند و از مجلس خواستند که در برابر تهدیدهای خارجی بایستد.» (بامدادی، ۱۳۵۲: ۴۸).

۳. بارها زنان در مخالفت با استعمارگران، به تحریم کالاهای خارجی روی آوردند و چون اغلب، زنان مسئول خرید در خانه یا تعیین کننده مایحتاج منزل بودند، تحریم کالا از سوی آنان به منزله کاهش فروش کالای خارجی در سطح کشور به شمار می آمد. از این رو، این امر می توانست زیان های بسیاری برای کشورهای خارجی و اجنبی صادر کننده کالا به ایران ایجاد کند. زنان با درک این مسئله، بارها به تحریم کالاهای خارجی پرداختند.

بنابراین در دوره قبل از انقلاب مشروطه و در دهه های منتهی به آن، تمرکز بالایی از قدرت و فقدان توسعه سیاسی به چشم می خورد، در آستانه انقلاب مشروطه و در میانه یک و نیم دهه پس از آن، شاخصه های بالا رفتن قدرت سیاسی توأم با رشد مؤلفه هایی از توسعه سیاسی آشکارا قابل لمس بود. ولی با تصرف قدرت از سوی رضا شاه، تمرکز مدیریت اداره کشور در تهران، تأسیس ارتش و بوروکراسی مدرن متمرکز، تحکیم و گسترش دستگاه پلیس، انحصار بازرگانی از سوی دولت، افزایش دخالت های دولتی در انتخابات مجلس، تضعیف گروه ها و طبقات اجتماعی، تعطیلی روزنامه ها و احزاب، توقف فعالیت اتحادیه های کارگری و سرکوب شدید مخالفان دولت را می توان از نشانه های پایان توسعه سیاسی در دوران رضاشاه دانست این روند با وجود رشد نسبی ولی کوتاه دامنه شاخصه های تمرکززدایی و رشد مؤلفه های توسعه سیاسی در مقاطع ۱۳۲۲-۱۳۲۰، ۱۳۴۲-۱۳۳۹ و ۱۳۵۷-۱۳۵۵ که به دوره های فضای باز نسبتاً سیاسی مشهور است، افتان و خیزان ادامه یافت.

پس از سال ۱۳۴۲ به بعد را می توان اوج تمرکزگرایی و نبود توسعه سیاسی دانست. نقطه آغاز این دوره مصادف با روی کار آمدن اسدالله علم در پست نخست وزیری که به تمرکز بیشتر قدرت و سرکوب دولت انجامید. در این دوره، سرکوب شدید قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تبعید عالی ترین سخن گوی مردم علیه ظلم دستگاه حکومت، یعنی امام خمینی را می توان از نشانه های تشدید تمرکزگرایی



حکومت و ضعف توسعه سیاسی به شمار آورد که با اقدامات دیگر رژیم چون تأسیس کمیته ضد خرابکاری، تعطیلی احزاب دولتی و ایجاد یک حزب دولتی سراسری به نام حزب رستاخیز ادامه یافت (شیرودی، ۱۳۸۸: ۱۷). هم چنین با توجه به انتخاب نیمی از اعضای سنا توسط شاه، این مجلس به آلت دست شاه تبدیل گردید و قوه قضائیه تقریباً جذب قوه مجریه و شخص شاه شد و شاه این گونه ترویج می کرد که دولت خطا ناپذیر است. در واقع متعاقب دهه ۱۹۶۰ میلادی دو مجلس قانون گذاری هیچ گونه اختیارات واقعی نداشت (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۹۳).

### توسعه سیاسی در اسلام

با بررسی مفاهیم و الگوهای مختلف مردم سالاری، الگوی مردم سالاری نمایندگی با عقلانیت اسلامی سازگار بوده و اصول و ویژگی های الگوی مردم سالاری به ترتیب زیر می باشد که عبارتند از:

۱. اصل قانون گرایی، حاکمان و مردم هر دو بر اساس قانون عمل نمایند.
۲. اصل مشروعیت قوانین؛ منبع اساسی قانون عقلانیت پایه؛ یعنی اسلام است. هیچ قانونی نمی تواند با این عقلانیت در تضاد باشد.
۳. اصل مساوات؛ مسئولیت افراد (حاکمان و شهروندان هر دو مسئول بوده و بایستی پاسخگو باشند).
۴. اصل انتخاب حکمرانان؛ حکمرانان دو دسته اند، قانون گذاران و مجریان. این دو دسته باید جدا از هم و مستقل؛ ولی هماهنگ با هم کار کنند.
۵. اصل رأی گیری؛ به منظور به کار گماردن صالح ترین افراد برای دو مسئولیت مهم قانون گذاری و اجرا.
۶. اصل هدایت؛ هدایت فرآیند انتخابات برای به قدرت رسیدن صالح ترین ها در جامعه مدنی و اعمال نظارت بر آن ها.
۷. اصل تضمین آزادی های اساسی؛ غرض از عضویت در جامعه مدنی دست یابی به کمال حقیقی است و در اسلام این حاصل نمی شود؛ مگر به علم و عمل صالح. برای تحقق هر دو عنصر یاد شده، آزادی لازم است.
۸. اصل امنیت فردی؛ در جامعه مدنی اسلامی فرد همواره اصل است و حکومت حق ندارد هیچ عضوی از جامعه را به اسم مصالح جمعی نادیده بگیرد.
۹. اصل محاسبه پذیری؛ حاکمان در مقام اجرا و قانون گذاری باید همواره در مقابل مسئولیت های خود حساب پس دهند و پاسخگو باشند.
۱۰. وجود استقلال سه قوه؛ حاکمان در دو دسته مجریان و قانون گذاران عملاً دو قوه سیاسی در جامعه مدنی را شکل می دهند. برای محاسبه پذیری حاکمان و اعمال زور در برخورد با تخلفات قانونی، قوه دیگری نیازمند است که قوه قضائیه نامیده می شود.

علی اکبر رشاد با تأکید بر نوعی خاص از دموکراسی به نام مردم سالاری قدسی - که بر محور آموزه های دینی و معنوی و حقوق الهی استوار است، اسلام را دینی خردگرا و جامعه گرا تلقی نموده و معتقد است براساس چارچوب گزاره ها و آموزه های اسلامی، می توان نوعی نظامات اجتماعی مردم سالارانه طراحی و ارائه کرد. وی معتقد است که اسلام می تواند محرک توسعه و بانی تمدن سازی باشد و از این لحاظ می توان به زدودن چالش ها پیرامون دین و توسعه با بهره گیری از گزاره ها و آموزه های دینی در راستای پردازش و ارایه الگوی توسعه متوازن با دین اسلام پرداخت (ترابی، ۱۳۹۱: ۶۹).

### توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

یکی از اساسی ترین مبانی اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت به شدت سایه انداخته است، ولایت فقیه است که در بازنگری قانون اساسی به اصل ولایت مطلقه فقیه تغییر یافت که بدون تحقق آن توسعه سیاسی جمهوری اسلامی بی معنا خواهد بود و به نوعی توسعه سیاسی را حلال کرده است. امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «آن ها باید بفهمند

که ملت ما بیدار شده است، ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است نه دیکتاتوری. شما از ولایت فقیه نترسید. فقیه نمی خواهد به مردم زور بگوید؛ اگر یک فقیه بخواید زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. اگر پیغمبر یک شخص دیکتاتور بود و شخصی بود که از او می ترسیدند که مبادا این همه قدرت او را به دیکتاتور تبدیل بکند؛ اگر پیامبر دیکتاتور بود آن وقت فقیه هم می تواند باشد.» (امام خمینی، صحیفه نور، ج-۱۰: ۳۰-۲۶).

حضرت امام (ره) بیان می کنند:

در اسلام، شخص اول مملکت با یکی از رعایا فرقی ندارد؛ بلکه در استفاده از مادیات، پایین تر از او هم بود. آزادی آرا در اسلام از اول بوده است. در زمان ائمه ما، علیهم السلام. حتی در زمان خود پیغمبر نیز مردم آزاد بودند؛ حرفشان را می زدند. ما حجت داریم؛ کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی ترسد. لکن توطئه را اجازه نمی دهیم. این ها حرفی برای گفتن ندارند؛ به این دلیل توطئه می کنند و ما کسانی را وادار کردیم که از آن ها دعوت کنند تا اگر حرفی دارند بیایند در تلویزیون بگویند و با هم مباحثه می کنیم ولی تا حالا حاضر نشده اند (اطلاعات، ۱۲ اسفند ۱۳۵۷).

توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر مفهوم مردم سالاری اسلامی بنا شده است، همان گونه که امام خمینی (ره) بیان کردند: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) باید الهام بگیرد و متکی به آرای عمومی ملت باشد و نیز مشکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین شود. به پا داشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام و متکی به آرای ملت.»

هم چنین قانون اساسی نگرش جامع به حقوق بشر، از قبیل آزادی بیان، قلم، اندیشه، عقاید، کرامت انسانی، تساوی و برابری، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تفتیش عقاید و احترام به حقوق اقلیت ها را مورد توجه قرار دهد. هم چنین حزب در قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته و بگیرد که شاخص توزیع قدرت سیاسی است. هم چنین قانون اساسی ایران، تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها را بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد بشمارد .. بنابراین توسعه سیاسی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی است بر مردم سالاری و دارای شاخص هایی مانند انتخابات، حزب، آزادی، اجماع و گردش نخبگان و ... است و دارای مشخصه های زیر است :

الف) جدایی قوا، توزیع قدرت سیاسی

ب) جابه جایی مسالمت آمیز قدرت از راه انتخابات

پ) منشأ مردمی دولت و جنبه انسانی و بشری آن و کوشش در جهت جلب رضایت مردم

ت) پاسخگو کردن قدرت سیاسی و نقد پذیری مسئولان

ج) محدود شدن دوره زمامداران

چ) حکومت قانون

ح) فردیت و آزادی افراد و تکریم حریم فرد

خ) وجود سازوکارهای احزاب، آزادی مطبوعات، انتخابات، احترام به اکثریت و نظام وکالت و نمایندگی و پاسخگو کردن احزاب و تشکل ها (کدیور، ۱۳۸۶: ۲۸).

### توسعه سیاسی در دوران ۱۰ ساله ابتدایی انقلاب (۵۷ تا ۶۷)

اولویت اول در رژیم های انقلابی تازه تأسیس معمولاً کنترل ناآرامی ها و به دنبال آن تصفیه حساب با بازماندگان رژیم گذشته و برخی دیگر از اولویت های سیاسی اجتماعی که به سبب وقوع انقلاب ضرورت پیدا کرده است. به گونه ای که معمولاً مراحل کسب مشروعیت داخلی و بین المللی و نظام سازی سیاسی و تشکیل دولت و سایر ملزومات معمول دولت ها به فرصت دیگری موکول می شود تا تب و تاب انقلاب تحت کنترل درآید. لکن در جمهوری اسلامی ایران علی رغم فشار فزاینده ناشی از نظام بین المللی و

متعاقب آن وقوع ناآرامی های متنوع و پراکنده در جای جای ایران؛ توجه به مقولاتی چون نظام سازی و به جریان درآوردن اداره امور عمومی براساس دین از سرعت بالایی برخوردار بود. از سوی دیگر حضور نیروهای مردمی با تکیه بر اعتقادات مذهبی در عرصه های مختلف برای کمک به دولت و جبران کاستی های حاصل از وقوع انقلاب، به خصوص در کنترل ناآرامی های داخلی، مقابله با تفکرات و گروه های التقاطی، سازندگی و محرومیت زدایی، جنگ تحمیلی و... شرایطی را به وجود آوردند که علی رغم وجود مشکلات فزاینده به پیشرفت های سیاسی خوبی دست پیدا کردند. دشمنان در این دوره بسیار اصرار داشتند که پروژه تجربه شده در مشروطیت را دوباره پیاده سازند یعنی موجبات خروج مردم از صحنه را با ایجاد یأس از تحول صورت گرفته فراهم سازند. لکن حضور مردم در صحنه در این دوره و حتی دوره های بعدی انقلاب کم رنگ نشد (دارابی، ۱۳۹۰: ۲۶).

جلوه های ظهور رشد و بالندگی توسعه سیاسی در این دوره عبارتند از:

الف) حاکمیت استبداد جای خود را به مشروعیت الهی در چارچوب نظریه ولایت فقیه داد. عمده ترین مانع داخلی توسعه سیاسی در ایران از دیرباز حکومت استبدادی و شاهنشاهی بوده است. انقلاب اسلامی به اعتراف نظریه پردازانی چون هانتینگتون، توماس مور به توسعه سیاسی در ایران شتاب داده است (خرمشاد، ۱۳۸۵: ۹۳). انقلاب اسلامی توانست سنگ بنای هر نوع توسعه سیاسی را با کنار زدن خودکامگی در حکومت بگذارد.

ب) رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی را تثبیت نمود و امکان بهانه جویی مخالفان داخلی و بین المللی را برای تمام طول تاریخ از میان برداشت.

ج) قانون اساسی با مساعی نمایندگان مردم، در مجلس خبرگان تدوین گردید، حتی برای پیشگیری از بهانه جویی برخی جدایی طلبان، بعد از بررسی ها به اقلیت هایی مانند کرد و بلوچ و ترکمن و سایر اهل سنت فرصت اعتراض داده شد تا در صورت امکان در برخی اصول تجدیدنظر شود، و بدین وسیله اجماع کامل تری برای حاکمیت قانون اساسی در تمامیت ارضی به وجود آمد (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۶۲).

د) با تصویب قانون اساسی نظام سیاسی امکان تحقق عینی پیدا نمود. مردم سالار دینی مبنای اداره امور کشور قرار گرفت و بسیاری از ظرفیت های توسعه و بالندگی سیاسی در آن تعبیه گردید.

ه) وابستگی سیاسی، اقتصادی و هویتی کشور به شرق یا غرب منتفی گردید و حکومت با وجود فشارهای بسیاری که هر کدامشان برای فروپاشی یک نظام سیاسی و شکست یک انقلاب کافی بودند؛ توانست زمام امور را به دست گیرد و روی پای خود بایستد. یکی از درخشان ترین اتفاقات در این دوره کوتاه شدن دست طمع آمریکا به عنوان نماد استکبار و سلطه در نظام جهانی از جمهوری اسلامی بود که با تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و متعاقب آن حمایت مردم و حضرت امام (ره) از آن محقق گردید.

و) تشکیل احزاب و تشکل های سیاسی در جهت کمک به استقرار نظام سیاسی و استحکام بخشی ارکان آن؛ مانند حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و بسیاری گروه های ریز و درشت دیگری که هدف از تشکیل آن ها نه کسب قدرت بلکه هدایت و سازمان دهی نیروهای مردمی برای مشارکت در میدان های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب بود. این تشکل ها علاوه بر مشارکت مستقیم در تقویت ارکان نظام در حوزه های مختلف فکری و اجرایی، وظیفه آگاهی بخشی عمومی از منویات انقلاب اسلامی و پاسخگویی به شبهات و ابهامات گروه های متعدد و گسترده التقاطی و انحرافی را بر خود واجب می دانستند و متناسب با این بصیرت بخشی در متشکل نمودن و سازمان دهی و هدایت حرکت های مردمی نقش به سزایی داشتند.

ز) در حوزه مشارکت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم ترین دوره های سیاسی را در تاریخ خود به ثبت رساند؛ در این دوران مشکلات زیادی برای کشور به وجود آمد؛ کودتا، شورش های خیابانی مسلحانه، حرکت های جدایی طلبانه

در اقصا نقاط کشور، تسخیر سفارت آمریکا، ترورهای خیابانی و ترور ارکان نظام، ماجرای بنی صدر و منافقین، برکناری آیت الله منتظری، فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها و از همه مهم‌تر جنگ تحمیلی؛ که به حضور و مشارکت فعال مردم انجامید. در اکثر موارد این مردم بودند که با حضور و مشارکت سیاسی خود در کنار نظام سیاسی به حل مشکلات سیاسی کمک می‌کردند و نقش مهمی در پایداری نظام سیاسی و توسعه سیاسی کشور ایفا کردند.

(ح) و در نهایت بازنگری در قانون اساسی (در تاریخ ۱۳۶۸/۵/۶) که آن را دستخوش برخی اصلاحات سیاسی قرار داد و سطوحی از نوسازی نظام سیاسی در آن لحاظ گردید. موارد تحت بازنگری عبارت‌اند از: مسأله رهبری، تمرکز در مدیریت قوه مجریه، تمرکز در مدیریت قوه قضائیه، تمرکز در مدیریت صدا و سیما به صورتی که قوای سه‌گانه در آن نظارت داشته باشند، تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت برای حل معضلات نظام و مشورت رهبری به صورتی که قدرتی در عرض قوای دیگر نباشد، راه بازنگری قانون اساسی و تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی (ترابی، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۷).

ظهور چنین جلوه‌هایی از رشد و بالندگی سیاسی و توزیع قدرت در دهه ابتدایی انقلاب اسلامی باعث شکل‌گیری توسعه سیاسی نسبی در دهه اول انقلاب نسبت به دوران مشروطه شده است.

### وضعیت سیاسی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی

اولویت اول در رژیم‌های انقلابی تازه تأسیس معمولاً کنترل ناآرامی‌ها و به دنبال آن تصفیه حساب با بازماندگان رژیم گذشته و یک سری اولویت‌های سیاسی اجتماعی دیگر است. که به سبب وقوع انقلاب ضرورت پیدا نموده‌اند. به گونه‌ای که معمولاً مراحل کسب مشروعیت داخلی و بین‌المللی و نظام‌سازی سیاسی و تشکیل دولت و سایر ملزومات معمول دولت‌ها به فرصت دیگری موکول می‌شود تا تب و تاب انقلاب تحت کنترل درآید. لکن در جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم فشار فرآینده ناشی از نظام سلطه زده بین‌المللی و متعاقب آن وقوع ناآرامی‌های متنوع و پراکنده در جای‌جای ایران؛ توجه به مقولاتی چون نظام‌سازی و به جریان درآوردن اداره عمومی براساس دین از سرعت بالایی برخوردار بود. حضرت امام (ره) اولین فقیهی در تاریخ شیعه است که نسبت به مسئله نظام‌سازی براساس فقه حکومتی اهتمام ویژه‌ای به خرج دادند. ایشان از همان روزهای نخست پیروزی انقلاب نسبت به برگزاری رفراندوم (جهت اثبات مشروعیت داخلی و کسب وجهه رسمی در نظام بین‌المللی) و هم‌چنین بررسی و تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات مجلس و تشکیل دولت اهتمام ویژه‌ای به خرج دادند و شورای انقلاب و متعاقب آن دولت موقت را مأمور این کار نمودند تا مقدمات ظهور و استقرار نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی و اصل ولایت مطلقه فقیه را فراهم نمایند. این در حالی بود که دشمنان سعی می‌کردند پروژه جدایی دین و روحانیت از سیاست و حکومت را کلید بزنند و با فرستادن امام به قم زمام امور اداره کشور را در دست گماشتگان خود درآوردند (رجبی، ۱۳۸۷: ۸۵). از سوی دیگر حضور نیروهای مردمی با تکیه بر اعتقادات مذهبی در عرصه‌های مختلف برای کمک به دولت و جبران کاستی‌های حاصل از وقوع انقلاب، به خصوص در کنترل ناآرامی‌های داخلی، مقابله با تفکرات و گروه‌های التقاطی، سازندگی و محرومیت‌زدایی، جنگ تحمیلی و... جلوه‌هایی به وجود آورد که به جرأت می‌توان گفت علی‌رغم وجود مشکلات فرآینده؛ مهم‌ترین دوران به لحاظ پیشرفت سیاسی (در گفتمان مردم‌سالاری دینی) همین دوره است. دشمنان در این دوره بسیار اصرار داشتند که پروژه تجربه‌شده در مشروطیت را دوباره پیاده سازند یعنی موجبات خروج مردم از صحنه را با ایجاد یأس از تحول صورت گرفته، فراهم سازند لکن حضور مردم در صحنه در این دوره و حتی دوره‌های بعدی انقلاب کم‌رنگ‌تر نشد.

در دهه اول انقلاب حاکمیت استبدادی و شاهنشاهی که عمده‌ترین مانع توسعه سیاسی در ایران از دیرباز بود جای خود را به مشروعیت الهی در چارچوب نظریه ولایت فقیه داد. انقلاب اسلامی به اعتقاد نظریه پردازانی چون هانتینگتون توانست با کنار زدن خودکامگی به وضعیت سیاسی خود سر و سامان بدهد (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۹۶).

مهم ترین حوادث سیاسی دهه اول انقلاب به طور خلاصه به شرح زیر می باشد:

- ۱- برگزاری رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ که مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی را تثبیت نمود و امکان بهانه جویی مخالفان داخلی و بین المللی را از میان برداشت.
- ۲- قانون اساسی با مساعی نمایندگان مردم، در مجلس خبرگان تدوین گردید و به اقلیت هایی مانند گرد و بلوچ و ترکمن و سایر اهل سنت فرصت اعتراض داده شد تا در صورت امکان در برخی اصول تجدیدنظر شود.
- ۳- با تصویب قانون اساسی نظام سیاسی امکان تحقق عینی پیدا نمود و مردم سالاری دینی مبنای اداره امور کشور قرار گرفت و مسئله ولایت فقیه به عنوان کلیدی ترین اصل پیشرفت سیاسی در قانون اساسی گنجانده شد.
- ۴- وابستگی سیاسی، اقتصادی و هویتی کشور به شرق یا غرب منتفی گردید و با تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و متعاقب آن حمایت مردم و حضرت امام (ره) دست طمع آمریکا به عنوان نماد استکبار و سلطه در نظام جهانی از جمهوری اسلامی کوتاه شد.
- ۵- تشکیل احزاب و تشکل های سیاسی مانند حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز در جهت کمک به استقرار نظام سیاسی و استحکام بخشی به ارکان آن.
- ۶- ناکام گذاشتن بحران هایی چون کودتا، شورش های خیابانی مسلحانه، حرکت های جدایی طلبانه در اقصی نقاط کشور، تسخیر لانه جاسوسی، ترورهای خیابانی و ترور ارکان نظام، ماجرای بنی صدر و منافقین، برکناری آیت الله منتظری، فشارهای اقتصادی و تحریم ها و از همه مهم تر جنگ تحمیلی که بدون حضور جدی و فعال مردم امکان حل و فصل آن ها غیرممکن می نمود. یعنی این که جمهوری اسلامی در حوزه مشارکت سیاسی به لحاظ سیاسی یکی از درخشان ترین دوره های مشارکت سیاسی را در تاریخ خود به ثبت رساند.
- ۷- بازنگری در قانون اساسی (در تاریخ ۱۳۶۸/۵/۶) که آن را دست خوش برخی اصلاحات سیاسی در موارد مسئله رهبری، تمرکز در مدیریت قوه مجریه، تمرکز در مدیریت صدا و سیما، تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی، تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی و ... نمود (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۶۸-۲۶۷).

### سیر تحول توسعه سیاسی در دوره تاریخ بعد از انقلاب ایران

در دوره کوتاه (۱۳۶۰ - ۱۳۵۷)، به دلیل وقوع انقلاب و سرنوشتی حکومت استبدادی شاه شرایط سیاسی - اجتماعی خاصی که بر کشور حاکم بود، اوج گیری مشارکت مدنی و رقابت سیاسی در قالب فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی نمود پیدا می کند. وقوع انقلاب و واژگونی رژیم شاه، طبیعتاً تحولی اساسی در ساختار سیاسی کشور به وجود آورد. وجوه بارز این تحول، به ویژه در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه به عنوان مجاری مهم مشارکت و رقابت سیاسی قابل شناسایی و ردیابی است. در اوایل پیروزی انقلاب، چند ماهی پس از سقوط نظام سلطنتی، نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری و متعاقب آن اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. این دو انتخابات در شرایط کاملاً انقلابی و رقابتی و با مشارکت گسترده طبقات مختلف مردم صورت گرفت (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۴۲). این دوره، هم چنین آغازگر عصر جدیدی در حیات احزاب و گروه های سیاسی بود. با گشایش فضای سیاسی، احزاب و تشکل های گوناگون پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشته و به این ترتیب، نقطه عطفی در حیات و کارکرد آن ها به وجود آمد. به بیان روشن تر، انقلاب اسلامی خود موجد یک انقلاب و فوران حزبی بود و در جریان آن، احزاب و گروه های سیاسی دچار تحول و دگرگونی حزبی شدند؛ این تحول، بالطبع طیفی از تأسیس، ادغام، ائتلاف و انشعاب را در بر می گرفت (امجد، ۱۳۸۰: ۲۲۰ - ۲۱۶).

با گذشت زمان، به تدریج زمینه های اختلاف در درون بلوک قدرت هویدا گشت و نخستین خط شکاف و جدایی میان نیروها و طبقات سنتی و جدید رخ نمود و سرانجام منجر به اخراج طبقات جدید و نمایندگان سیاسی آن ها از بلوک قدرت گردید. در نهایت،

آغاز جنگ مسلحانه مجاهدین خلق، فرار بنی صدر و ... برآیند رویکردها و رویدادهای سیاسی این دوره را به دنبال داشت (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۹۴ و ۳۴۶). به این ترتیب بسیاری از لوازم مردم سالاری و تجلی اراده مردم به تدریج از دست رفت و غالب نهادها و مراکز مدنی و مظاهر توسعه سیاسی، از قبیل شوراهای، تشکلهای و کانونهای صنفی و فرهنگی، تعدد و تنوع مطبوعات، احزاب و تشکلهای سیاسی و رفتار انتخاباتی مبتنی بر رقابت جدی و مؤثر، مجالی برای تداوم نیافت. از آن پس، چند دوره انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی در سطح کشور برگزار گردید، اما هیچ یک از آنها رقابت جدی برای احراز مقام ریاست جمهوری و یا نمایندگی پارلمان پا نگرفت (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۶۵).

به طور کلی در این دوره، (۱۳۶۰-۱۳۵۷)، الیگارشینی نسبتاً بسته ای پدید آمد و دایره مشارکت و رقابت سیاسی تنگ تر گشته و تعامل دولت نوپای اسلامی با احزاب و گروههای سیاسی وارد فاز جدیدی شد (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۴۲ - ۳۴۰). باید گفت سلطه گروههای نفوذ نیمه رسمی متعلق به الیگارشینی حاکم به جای احزاب سیاسی، گسترش شبکه روابط حامی پروری در پرتو سلطه الیگارشینی، رقابتها و منازعات داخلی در درون الیگارشینی، محدودیت شدید رقابت انتخاباتی از طریق نظارت استصوابی شورای نگهبان، محدودیت رقابتهای انتخاباتی به گروههای وابسته به حکومت، از جمله خصایص و ویژگیهای فضای سیاسی این دوره محسوب می شدند.

بعد از انقلاب ایران و در دهه اول انقلاب (۶۷-۵۷)، به دلیل فعال شدن نیروهای سیاسی - اجتماعی (روشنفکران)، چالش جدی میان گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک و گفتمان دموکراسی و جامعه مدنی، روی کار آمدن رئیس جمهوری با راهبرد دموکراسی و توسعه سیاسی، گسترش فعالیت های مطبوعاتی و انتشاراتی، توسعه ارتباطات اینترنتی، باز شدن فضای سیاسی و دلایل عدیده دیگر، توسعه سیاسی در ابعاد مشارکت و رقابت سیاسی جایگاه بهتری یافت (شهرام نیا، ۱۳۸۶: ۳۰۵ - ۳۰۳).

بنابراین به روشنی می توان این استنتاج را داشت که در دهه اول انقلاب (۱۳۶۷-۱۳۵۷)، میزان مشارکت و رقابت سیاسی و عرصه فعالیت حزبی، پارلمانی و انتخاباتی جامعه به سطح نسبتاً بالا ارتقا یافت و میزان مشارکت و رقابت سیاسی و متعاقب آن توسعه سیاسی سیر صعودی به خود گرفت.

### نتیجه گیری

جامعه ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، شاهد تلاطم های فراوانی بوده است. بسیاری از ساختارهای دیرپای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این دوره در معرض نوسازی، دگرگونی و گاه فروپاشی قرار گرفته اند. آن چه در این دوره مهم است فاصله ای است که بین ساخت سیاسی متمرکز و بسته با وضعیت اجتماعی پیچیده و چند لایه ایران به دلیل نبود توسعه سیاسی وجود داشت. دستیابی به توسعه سیاسی، یعنی فرآیندی که در جریان آن نظام های ساده اقتدار گرای سیاسی، جای خود را به نظام های مبتنی بر حق رأی همگانی، احزاب سیاسی، نمایندگی و بوروکراسی های مدنی می دهند، نیازمند آگاهی و حرکت عمومی شهروندان از یک سو و پذیرش و اراده حاکمان از سوی دیگر است. در دوران مشروطه هر گاه قدرت سیاسی، متمرکز، باثبات و مسلط بوده است، توسعه سیاسی در عمل محدود شده است، در حالی که در دوره های عدم تمرکز قدرت، توسعه سیاسی رشد و گسترش پیدا کرده است. در دوران مشروطه با توجه به ساختار سیاسی حاکم، قدرت سیاسی متمرکز و مسلط بود و به همین دلیل توسعه یافتگی سیاسی محدود می شد. هر گاه تمرکز و تسلط قدرت حاکم کاهش می یافت توسعه یافتگی سیاسی به صورت نسبی بیشتر در دسترس قرار می گرفت.

بزرگ ترین دستاورد انقلاب اسلامی از منظر توسعه سیاسی در شکل گیری نظام جمهوری اسلامی با انتخاب مردمی، تثبیت نهادهای انتخابی و نهاد انتخاباتی تبلور یافته که این امر در دهه اول انقلاب به طور منظم تداوم داشته است. بدین ترتیب، اصل وجود و استمرار نظام جمهوری اسلامی با قواعد روشن و «از پیش معلوم» و حاکمیت قاعده گردش نخبگان و انتقال قدرت از طریق انتخابات، بزرگ ترین نماد توسعه سیاسی است. روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی با برداشت ها و گرایش های خاص دولت ها همراه بوده و به

طور لزوم همه آن چیزی نیست که انقلاب اسلامی مدعی آن بوده است. بدین ترتیب باید الگوئی بومی - آرمانی از توسعه سیاسی طراحی و اجرا شود که متضمن تمامی عرصه ها و جوانب مربوط باشد. نظام جمهوری اسلامی در دهه اول انقلاب از ابتدا به برابری و عدالت اجتماعی به عنوان زیربنای توسعه سیاسی پرداخت و در دوره بعد از جنگ نیز در قالب سازندگی اقتصادی - اجتماعی، گسترش و تجهیز زیر ساخت های لازم برای توسعه را در دستور کار خود قرار داد: بنابراین در دهه اول انقلاب اسلامی با شکل گیری فرآیند توزیع قدرت در قوای مجریه، مقننه و قضائیه و شکل گیری شوراها گام مهمی در راستای دموکراتیک بودن و توسعه سیاسی نسبی برداشته شد. همچنین مشارکت سیاسی مردم و طرح شعارهای سیاسی در راستای مردم سالاری دینی چهره دموکراتیکی به نظام سیاسی داده است که می توان آن را امر مهمی در راستای توسعه سیاسی نسبی در دهه اول انقلاب اسلامی دانست.

## منابع

۱. آبراهامیان، پرواند، (۱۳۷۹)، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه: کاظم فیروزمند و دیگران، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
۲. آبراهامیان، پرواند، (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه شناسی ایران، ترجمه: سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نشر شیراز.
۳. آدمیت، فریدون، (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوره قاجار، تهران، انتشارات آگاه.
۴. آقاری، ژابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۷۶)، مبانی سیاست، جلد نخست، چاپ هفتم، تهران، انتشارات توس.
۵. الموتی، ضیاءالدین، (۱۳۷۰)، فصولی از مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران: جنبش های چپ، تهران، شرکت انتشارات چاپخش.
۶. امجد، مرتضی، (۱۳۸۰)، ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری، ترجمه: حمید مفتخری، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
۷. امین زاده، محسن، «توسعه سیاسی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸، خرداد و تیر ۱۳۷۶.
۸. انت، (۱۳۶۹)، انجمن های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه: جواد یوسفیان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. بامدادی، بدرالملوک، (۱۳۵۲)، مشعل داران و پیشنوازان آزادی زنان، جلد ۲، تهران، نشر زیتون.
۱۰. بدیع، برتران، (۱۳۷۹)، نظریه های سیاسی، مترجم: احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس.
۱۱. پرزوسکی، آدام، (۱۳۸۶)، مسائلی چند در گذار به دموکراسی، ترجمه: محمدعلی کدیور، تهران، نشر گام نو.
۱۲. ترابی، یوسف، (۱۳۸۹)، اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. ترابی، یوسف، (۱۳۹۱)، اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. حسینی، محمد، (۱۳۷۸)، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، تهران، نشر عروج.
۱۵. خرمشاد، باقر، (۱۳۸۲)، مردم سالاری دینی، تهران، دفتر نشر معارف.
۱۶. خرمشاد، باقر، (۱۳۸۵)، مردم سالاری دینی، تهران، دفتر نشر معارف.
۱۷. خسرو پناه، محمد حسین، (۱۳۸۱)، هدف ها و مبارزه زن ایرانی، تهران، نشر پیام امروز.
۱۸. دارابی، علی، (۱۳۹۰)، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه اندیشه اسلامی.
۱۹. رجب زاده، احمد، (۱۳۷۸)، جامعه شناسی توسعه، بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن، تهران، انتشارات سلمان.
۲۰. رجبی، فاطمه، (۱۳۸۷)، رنسانس اسلامی ۸۴، چاپ دوم، قم، انتشارات وثوق.
۲۱. رضاقلی، علی، (۱۳۷۱)، جامعه شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه شناسی ضحاک مار دوش، تهران، نشر نی.
۲۲. رضوی، مسعود، (۱۳۷۶)، هاشمی و انقلاب، تهران، نشر همشهری.
۲۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۱۲.
۲۴. سریع القلم، محمود، (۱۳۷۱)، «اصول ثابت توسعه سیاسی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ششم، شماره ۶ و ۷.
۲۵. شایان مهر، علیرضا، (۱۳۸۴)، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، نشر چاپار.
۲۶. شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۱)، تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، شرکت چاپ و انتشارات علمی.

۲۷. شهرام نیا، امیر، (۱۳۸۶)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، نشر نگاه معاصر.
۲۸. شیروودی، مرتضی، (۱۳۸۸)، تمرکز و توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران (مقایسه دو مقطع مشروطه و انقلاب اسلامی)، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۲۹. عاقلی، باقر، (۱۳۷۲)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، جلد ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۳۰. فرقانی، محمدمهدی، (۱۳۸۲)، راه دراز گذار، بررسی تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران (۱۳۷۷-۱۳۸۵)، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۳۱. فوران، جان، (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه: احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۲. قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۴۸)، ارشادنامه، تحقیق حسن قاضی طباطبایی، تبریز، مجله علوم انسانی، دانشگاه تبریز.
۳۳. قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۴)، نقد نظریه نوسازی و توسعه سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳۴. قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۱)، تحول مفهوم توسعه سیاسی، تهران، نشر قومس.
۳۵. محمودی، مهرداد، (۱۳۶۵)، تاریخ جدید سیاسی، تهران، انتشارات هفته.
۳۶. منصور، علی محمد، (۱۳۶۱)، مرامنامه ها و نظامنامه های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی، تهران، نشر تاریخ ایران.
۳۷. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۷۱)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۸. میلانی، محمود، (۱۳۸۱)، شکل گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه: محمد عطار زاده، تهران، گام نه.
۳۹. نائینی، محمدحسین، (۱۳۳۴)، تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش سید محمود طالقانی، تهران، نشر بی نا.
۴۰. هالیدی، فرد، (۱۳۵۸)، ایران: دیکتاتوری و توسعه، ترجمه: محسن یلفانی و علی طلوع، تهران، انتشارات اعلم.
۴۱. هانتینگتون، ساموئل و دیگران، (۱۳۸۶)، گذار به دموکراسی (ملاحظات نظری و مفهومی)، ترجمه: محمدعلی کدیور، تهران، نشر گام نو.

42. Huntington, Samuel, (1984). "Will more countries become Democratic?" Political science quarterly, 99, summer.
43. Johri, J. c, (1991), comparative Politics, 3rd ed. (New Delhi: sterling publisher's private limited P. 171 – 172).
44. Pye, Lucian, Verba, Sidney (1965), Political culture and Political Development (Princeton University Press., P. 11 – 13).